

سوزگون باد

استبداد ۲۵۰۰ ساله

بزرگی باثبات مصنوعی اطراف تخت جمشید مانند امروزه محمد رضا شاه خواهد خشکید. بساط جشن از تخت جمشید برچیده خواهد شد اما خاکستر روستاهائی که با خاک یکسان شدند تا بر زیبایی منظره جشن زبان نرسد برجای خواهند ماند. قالی عائی که با فخار مهربانان شاه یا عکس آنها بافته شد از کشور ما به خزانه ها و موزه های ممالک دیگر انتقال خواهد یافت ولی سرانگشتان نازنینی که در آنها هنرنمایی کردند هم چنان خون چکان خواهند ماند. طاق نصرت هائی که در خیابان های تهران و شهرهای دیگر بزور سازمان امنیت بالا رفته است یاقین خواهد آمد و قسمت های قیمتی آنها زینت بخش منازل مردان اجتماعی خواهد گشت ولی کیسه پیشموران و دکانداران که برای ساختن آنها خالی شده است همچنان خالی خواهد ماند. شارلاتان های ایرانی و غیر ایرانی که بنام شاعر، ادیب، موسیقی دان و غیره و غیره بر سر سفره رنگین تخت جمشید نشسته اند چندی در روزی با شکم پر خواهند زینت ولی دروغ هائی که این جاغلان تاریخ بافند و توهینی که بسه فرهنگ و هنر، به فرهنگیان و هنرمندان ایران روا داشتند در نزد روشن فکران حقیقی با نفرت و تحقیر یاد خواهد شد. آوای طرب که چند صباحی در تخت جمشید برخاست و از گوش چند صد تن نازیبور فراتر نرفت فرو خواهد نشست ولی فریاد خمسی که آسمان ایران را می لرزاند قوی تر و قوی تر خواهد شد. صحنه سازی تخت جمشید بی پایان خواهد رسید ولی تا سالها بمنزله بزرگترین کدی تاریخ ایران موجب استهزا، محمد رضا شاه خواهد بود.

بخلاف آنچه محمد رضا شاه انتظار داشت جشن های دو هزار و پانصد ساله در خارج نیز آبرویی برای وی تحصیل نکرد بلکه وسیله افشا، ماهیت حکومت او شد. نمایندگان دول خارجی که باین مناسبت با ایران آمدند صدای انفجارها و گلوله های مبارزان ضد رژیم را شنیدند. علاوه بر تظاهرات پراکنده دانشجویان ایرانی هزاران تن از روشن فکران، نویسندگان هنرمندان و کارگران اروپائی و امریکائی بفرمایش بر ضد این صحنه سازی مضحک ارتجاعی برخاستند و نامه ها و تلگراف ها و فراوانی متمر بر مطالبه رد دعوت محمد رضا شاه بدول خود فرستادند. اعتراض آنها در چند مورد نیز موثر افتاد و این ضربه بزرگی بر طرح های پرمعای محمد رضا شاه بود. با آنکه رژیم کودتا از محل گنج باد آورد خود (یعنی درآمد نفت) مبالغه عظیمی برای خریداری جواهر خارجی بکار انداخته است بسیاری از روزنامه های معتبر نتوانستند از نگارش مقالاتی در افشا جشن های محمد رضا شاه و رژیم او خودداری کنند. و یکی از آنها چه خوب نوشته بود: اگر بنا بر آنچه برخی از مورخان مدعی اند، اسکندر مقدونی در مستی عیش و طرب کساک هخامنشیان را آتش زد محمد رضا شاه با تجمعی که در تخت جمشید گستر آتش بر سراسر ایران افکند.

در اثنا همین احوال کدی اصلاحات ارضی هم خاتمه پذیرفته است. با آنکه محمد رضا شاه از اختراع بازی های جدید باز نخواهد ایستاد و در جستجوی تبلیغات تازه ای برای رژیم بی اعتبار خویش خواهد بود، محیط عوام فریبی او روز بروز تنگتر میشود، مردم روز بروز بهتر در زندگی خود حس میکنند که دروغ های رژیم کودتا نتایج دیگری جز تشدید فقر توده های زحمت کش، ناکارایی وضع روشن فکران، اسارت اقتصادی و سیاسی ایران و سرانگشتی همین ما ببار نمی آورد. مردم روز بروز بیشتر بمبارزه و بمبارزه قهرآمیز جلب میشوند و امکانات نزدیکی آنها، در آمیختن با آنها و رهبری بقیه رصفه ۳

درود به کنگره ششم حزب کار آلبنانی

تهنیت نامه سازمان مارکسیستی لنینیستی توقان به کنگره ششم حزب کار آلبنانی که روز اول نوامبر در تیرانا افتتاح میشود

ششمین کنگره حزب کار آلبنانی رفقای عزیز سازمان مارکسیستی لنینیستی توقان تشکیل ششمین کنگره حزب کار آلبنانی را که هادی با سی امین سال تأسیس آن میباشد با سرور بسیار بشما و همه کمونیست های آلبنانی و همه خلق دلیر آلبنانی تحریک میکند. حزب شما بر رهبری مارکسیست لنینیست بزرگ رفیق انور خوجه بر سنگ خارا مارکسیسم لنینیسم برپا شد و در آشناس مبارزه مسلح بر ضد فاشیسم اشغالگر و ارتجاع آبدید گشت. حزب شما در این مرحله استادانه از عهد، سه وظیفه اساسی برآمد: متحد ساختن توده های وسیع خلق در جبهه رهایی بخش ملی، تسلیح خلق و ایجاد ارتش رهایی بخش ملی، برانداختن قدرت اشغالگران فاشیست و مالکان بزرگ ارضی و بوزاری و سازمان دادن و مستقر ساختن قدرت دموکراتی توده ای. حزب شما الهام بخش، سازمانده و رهبر مبارزه رهایی بخش ملی و سازنده پیروزی بود.

حزب کار آلبنانی پس از رهایی از اشغالگران بسیاری ساختمان کشور که در اثر تهاجم دشمنانه فاشیست های ایتالیائی و آلمانی و در جنگ رهایی بخش ملی اطاعت عظیم مادی و معنوی دیده بود بر نیروی خلق تکیه کرد. خلق آلبنانی مشاهده کرد که کسانی که میهن را از اشغالگران و خیانتکاران کاران رها نموده بودند قادرند زندگی اقتصادی و اجتماعی کشور را بسازند و بهتر گردانند، نخستین کنگره حزب نوامبر ۱۹۴۸ جهت گیری اساسی ساختمان پایه های سوسیالیسم را تعیین کرد و شعار معروف "بایک دست بیل و بایک دست تفنگ" با معنای عمیق اقتصادی و اجتماعی آن در کنگره دوم (۱۹۵۲) اعلام شد. حزب کار آلبنانی با طرح و اجرای برنامه های پنج ساله، این مکتب را با پیگیری دنبال میکند که آلبنانی

از کشوری کشاورزی - صنعتی به کشوری صنعتی - کشاورزی و سپس به کشوری صنعتی با کشاورزی پیش افتاده بدل شود امروز اقتصاد آلبنانی در مجموعه شکوفائی است و گواهی روشن بر پیروزی مشی حزب کار آلبنانی است. حزب کار آلبنانی اجازه نداد که احزاب بورژوائی، خواه در داخل و خواه در خارج جبهه خلق، بوجود آیند و چنانکه رفیق انور خوجه میگوید: نگذاشت که "سازمان افسردار رفیقش وی جان بگیرند" و این امر تجربیای گرانبها در تشکیل جبهه خلق تحت رهبری حزب طبقه کارگر بود.

حزب شما روزی نوسیم یوگوسلاوی را از تحتین روزهای بروز آن شناخت و بمبارزهای اصولی و آشتی ناپذیر بر علیه آن دست زد. پس از آنکه روزی نوسیم خروش جبهه حزب کمونیست اتحاد شوروی و بسیاری از احزاب دیگر کمونیستی و کارگری حمله ور شد حزب کار آلبنانی در کنار حزب کبیر کمونیست چین پرچم مارکسیسم لنینیسم را دلیرانه برافراشت و بر نبرد تاریخی دست زد و توانست بر کلیه دشمنان روزی نوسیم های شوروی و از آن جمله بر محاصره اقتصادی و دشواری های عظیم ناشی از آن فائق آید. تظن رفیق انور خوجه در جلسه ۸۱ حزب کمونیستی و کارگری در نوامبر ۱۹۶۰ تحلیل عینی از یک سلسله مسائل ایدئولوژیک است. سخن رانی رفیق انور خوجه روشن او و حزب کار آلبنانی درس بزرگی به همه مارکسیست لنینیست های جهان است که چگونه در شرایط دشوار از مارکسیسم لنینیسم دفاع کنند، پیوسته روش اصولی داشته باشند، هیچگاه صراحت و شجاعت مارکسیستی - لنینیستی را از دست ندهند.

حزب کار آلبنانی با تجربه اندوزی از احیای سرمایه داری در اتحاد شوروی و کشورهای روزی نوسیم دیگر به امر انقلابی کردن کلیه شوین کشور دست زد. نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کار آلبنانی به کمونیست ها بقیه رصفه ۳

ثمره های تلخ از «انقلابات شاهانه»

در گذشته، آن هنگام که بنای «انقلابات شاهانه» بر سر مردم ایران نازل نشده بود کشور ما لاقط محصولات غذائی خود را خود می توانست تأمین کند. طلی القاعده نان خود را خود تهیه میکرد و نیازی به واردات گندم یا جو نداشت. واردات گشتن بی نیاز بود، پنیر، سبزیجات، میوه در دسترس مردم قرار داشت. اما از بزرگت رژیم دست نشاندگان ایران امروز کشور ما حتی از لحاظ تهیه مواد غذائی مورد احتیاج اهالی بشدت در مضیقه است و باید آنها را از خارج وارد کند. اسال یک میلیون تن غله از خارج به کشور وارد شده است و عجب آنکه واردات غله کشور ظرف چند سال اخیر پیوسته رو به افزایش بود است. گوشت در حکم کمیاب است حتی با قیمت گران نیز بدست نمی آید. در مردم از کمبود حتی پنیر و میوه و در نتیجه از قیمت های سرسام آور آنها بهوا است.

طبوغات مزدور ایران این واقعیت تلخ را اینگونه توجیه میکند که گویا بر تمدن اهالی افزوده شده، درآمد مردم با لا رفته و تاگزیر مصرف مواد غذائی هم افزایش یافته است. بدین ترتیب کمبود مواد غذائی گویا از افزایش اهالی و افزایش مصرف ناشی میشود. این تبلیغات نیز مانند تبلیغات دیگر رژیم چپ جز دروغ و فریب افکار عمومی نیست. درست است که بر اثر سیاست استعمار نو قسری در جامعه ما بوجود آمده که باید بشمار زندگی رفاهی دارد ولی این قشر بیش از پنج درصد رصانه های کشور را در برنمیگیرد. درآمد اکثریت عظیم اهالی کفافد - افای زندگی، کفای زندگی بخیر و نیکو راهم به آنان نمیدهد. در ایالت جنوب غربی ایران فقر و تنگدستی به اندازهای است که خانواده ها مجبورند دختران خود را بیلغصت تا پنجاه تومان بفروشند. این واقیعتی است که روزنامه های ایران می نویسند. اما شاه پست بیگانه پرست صد ها میلیون دلار از ثروت و دسترنج همین مردم را برای برگزاری "جشن تاسیس شاهنشاهی" می "نجیب فراخ بیگانگان پولساز میبرد.

اساسا رشد کشاورزی طی ده سال گذشته روکاهش رفته است. در سالهای ۴۲ تا ۴۶ انگه متوسط رشد سالیانه ۱/۱ درصد بوده، در حالی که اکنون به ۰/۷ درصد رسیده است. اگر فقط افزایش جمعیت را آنطور که مقامات رسمی میگویند ۳ درصد فرض کنیم آنگاه رشد کشاورزی باید بهین نسبت افزایش یابند تا لاقط بتوان خوراک مردم را در سطح معینی نگاه داشت. اما رشد کشاورزی ما پنج بار کمتر از افزایش جمعیت است بمعبارت دیگر کشاورزی ما فقط برای چهار نفر از اهالی کشور قادر است مواد غذائی تولید کند برای نفر پنجم باید این مواد را از خارج وارد کرد.

بی بینید که بر اثر سیاست استعمار نوین که شاه مجری آنست همین ما امروز باید نه تنها برای محصولات صنعتی بلکه برای غذای روزانه اهالی نیز دست نیاز بسوی بیگستانگان استعمارگر دراز کنند.

این انحطاط کشاورزی محصول عوامل چندتی است که همه آنها شره سیاست ضد ملی رژیم نیکت بارکونی است. یکی از این عوامل واگذازرگدن زمینهای وسیع به سرمایه داران خارجی است. این زمین ها نه تنها از حاصلخیزترین زمینهای میهن ما است، بلکه در زیر سد های رودخانه قرار گرفته و بنا بر این از آب و برق فراوان و ارزان برخوردارند. این سرمایه داران در درجه اول تولید میکنند برای آنکه محصول لات خود را صادر نمایند. دولت ایران پیوسته صادرات را تشویق میکند هم بخاطر آنکه درآمد ارزی بیشتری در اختیار گیرد و هم افزایش صادرات را نشانه پیشرفت تولید در کشور و ناموس سازد. زمینهایی که درخوزستان در اختیار نراقی سرمایه دار " امریکائی" گذارده شده بطور عمده به کشت ماریویس و یونجه اختصاص دارد. بطوری که روزنامه کیهان مینویسد: "با توجه به زودرس بودن ماریویس ایران این سبزی، "نوبرانه" به آلمان که یکی از خریداران عمده این بقیه رصفه ۳

دست جلاد از جان میهن پرستان کوتاه!

ویتنام قهرمان پیروز است

دروازه انقلاب جمهوری دموکراتیک ویتنام شمالی تلگراف را می بینید که ریاست جمهوری آمریکا، آیزن هاور و وزیر امور خارجه اش جان فوستردنلسن به سرنگ فرانسیس مد افیسین بیسن فو زدن و در آن جنگشان را برای دنیای آزاد تیرت گفته اند. آیزن هاور همان جلادی است که سرنگونی حکومت دگر صدق را در ایران تدارک دید و احتیاجات مالی کودتا خائنه ۲۸ مرداد را تامین نمود. او یکی از قائلین بهتیز فرزندان خلق ایران بود. جنگ ویتنام نتیجه نابخردی آیزن هاور و خردمندی کدی نبود همانگونه که برگ آیزنهاور و قتل کدی و انتقاص جانسون از خردمندی ناب فری نتیجه نی گرفت. خردمندی آنان خردمندی طبقاتی بود خرد طبقات سرمایه دار.

جانسون وقتی بحکومت رسید جنگ ویتنام را به مرحله جدیدی از گسترتهای دسته جمعی سوق داد. در عین اینکه برای تمکین افکار عمومی برای صلح جهان سینه چاک میکرد. بمباران و خنثیانه ویتنام شمالی و جنوبی که هدفی جز از بین بردن "هرچه می چنبد" نداشت تنها گوشه ناچیزی از جنایات وحشیانه ایست که سرمایه داری محض آمریکا در ویتنام با انجام رسانده است. هدف واقعی، گسترش دسته جمعی ویتنامیان بود. الزنگ کسی که پرونده های مخفی ویتنام را در اختیار افکار عمومی گذاشت فاش نمود که مسا یعنی، امریکاییها مسئولیت گسترش دو میلیون مردم بیگناه را بر دوش خود حمل می کنند. زمانیکه خبرنگاران از او پرسیدند که آیا در ویتنام قهرمان هم دیده است. بیان داشت "بله من تنها یک قهرمان دیدم و آن یک سرباز امریکائی بود که علی رغم فریادنداش از تیراندازی به روی مردم غیر نظامی خود داری کرد و اسلحه خویش را بدور افکند و با وجود تهدید فریادنده از تصمیم خود منصرف نشد و جانش را بر سر این کار نهاد او یک قهرمان بود." سخنانی که امروزه فاش میشود از دید هیچ دموکراتی تاکنون مخفی نبود. مدارک بیشمار حاکمی از آن بود که برای تهیه "لیست اجساد سربازان دشمن" از گسترش مردم غیر نظامی کمک میگرفتند. یک سرگرد امریکائی بنام آنتونی هریوت در تاریخ اول ماه ژوئن سال ۱۹۷۱ از رادیو لندن جنایات جدیدی را آشکار کرد که بموجب آن واقعه وحشیانه دهکده "می لای" تنها واقعه رقت انگیز و غیر انسانی نبوده بلکه تمام جنگ امپریالیسم آمریکا بر این وقایع مدخس بناگذاشته است. او میگوید: در ۱۴ فوریه سال ۱۹۶۹ واحد من ۱۵ تا ۱۷ نفر ویتنامی را با سارتر گرفت که من بعد آنها را به پایس ویتنام جنوبی تحویل دادم. یکی از افراد گروه من خودش را در حالیکه میگفت "آنها اسپران را اعدام میکنند" بمن رسانید. من فوراً برگشتم و در روزی زمین

جسد چهار نفرم را دیدم که لحظه ای قبل آنها را تسلیم نمودم و یکی از آنها را شناختم. موهای زنی را نیز در دست داشتند که چاقوی را بر خیره ریش قرار داده بودند و بجه ای نیز بر روی زانویش نشسته بود. بجه دیگری را با سر در شش فرو کرده اند تا خفه شد. تمام این عملیات را یک ستوان امریکائی انجام داد. من او را محکم گرفتم و فریاد زدم که این اعمال را قطع کند. وقتی خودم را خواستم نزدیکتر گم کردن زن را ببینم و او را به روی شنیا انداختند. آنجا بود که او مرد. ناش را در لیست قربانیان دشمن نگاهداشتند تا در اولین لیست را در ماه آتی که برای تعیین بهترین گران لازه بود اشتهایشانند. اینست صلح بطریقه امریکائی. اینست دموکراسی طبقه امپریالیستی.

پرزیدنت جانسون که چند ماه قبل از انتخابش در مقابل سناتور هاری گلدواتر از مخالفین بمباران و تقویت امریکائی در ویتنام بود حتی چند ماه قبل از انتخابش نقشه بمباران ویتنام شمالی را طرح نموده بود. این ضراب امریکائی درحاله لیکه در مصاحبه مطبوعاتی از قصد توسعه جنگ در ویتنام اظهار بی اطلاعی میکرد فرمان روایان امریکائی در ویتنام را صادر نموده بود. در حین که در سخنرانیهای متعدد انتخاباتی به گلدواتر بعنوان موافق بمباران ویتنام شمالی حمله میکرد و او را جنگ طلب و خطرناک برای صلح معرفی مینمود و چهره ملکی بخود میگرفت و از مدافعی سرسخت صلح می شد. هر لحظه منتظر فرصت مناسبی بود که جنگ ویتنام را هرچه پیشتر "امریکائییزه" بکند. آنچه گلدواتر گفت جانسون عمل نمود.

نیکنون ادامه دهنده جنگ ویتنام بود و حتی با فرمان خود جنایات دهکده "می لای" را با مهر وطن پرستی و وطنی قهرمانانه مزین نمود. امروز که دیگر وقایع و حوادث ویتنام برگی پوشیده نیست و کثرت عسری را می بینید که از گسترش مخوف توده های بی شمار مردم بی اطلاع باشند پیونده های مخفی وقایع ویتنام منتشر شده است. مدارک گاهگاهی که تا دیروز بهترین فرزندان آمریکا را بعلت سرباز زدن از جنایت درویند نام محکوم میکردند و به جرم نقدی و حبس محکوم مینمودند در اثر فشار افکار عمومی جهان و تضادهای درون سرمایه دارو آمریکا و بقصد فریب افکار عمومی آمریکا اجازه چاپ مطالبی را صادر کردند که دیگر بر هیچکس پوشیده نبوده است. جنایات امپریالیسم را دیگر نمیتوان با هیچ پرده ای استتار نمود. بدیهی است که جنگ جنایتکارانه امپریالیسم امریکا در ویتنام فرجام دیگری جز شکست نخواهد داشت. پیروزی با خلق قهرمان ویتنام است.

در سرتین... بقیه از صفحه ۱ و برگرداندگان جنبش انشعابگرا نه و اربابان آنها یعنی استعمار و ارتجاع جهانی ضربات کاری وارد آوردند. اینکه برخی از عناصر این جنبش به درگاه سلطان عمان گریختند و موقتا از مجازات خلق در امان ماندند بهترین دلیل آنست که با دولت مرتجع روسیه و عمان ارتباط داشته اند. اینک تقاضای خسارت آنها بر اتمام مافوقین همین احوال در بخش چهارم و پنجم جمهوری دموکراتیک تودهای یمن جنوبی جریاناتی روی داد که هدفش جد کردن این بخش ها از جمهوری مذکور بود و قدمی در راه برانداختن انقلاب از عرستان بشمار می آمد. هدف جریانات مذکور با هدف جنبش انشعابگرا نه در منطقه شرقی ظفار کاملاً یکسان بود.

همچنانکه جنبش انشعابگرا نه ۱۲ سپتامبر در بحرین با سنگ خاری خلق مبارز و کادریهای انقلابی قهرمان مادرهم شکست کلیه سانس و توطئه های استعماری و امپریالیستی نیز بزودی در بحرین با همین سنگ خارا در عم خواهد شکست.

سوداگری... بقیه از صفحه ۱ ساختمان کونینسم را در کشور خود آغاز کرده است و با اینهمه از آن شرم ندارد که برای ساختن یک کارخانه کامیون سازی به جهان سرمایه داری غرب دست در بزرگی دراز کند، شاید این وصیت خروشچف باشد که برنامه ساختمان کونینسم را ریخت و توصیه کرد که برای ایجاد شرایط مادی آن دست سوال بسوی پیروزی دراز شود موافقت نامه بار دیگر نشان داد که سویال امپریالیسم شوروی با کشورهای سابقا سوسیالیستی ارباب شرقی بشما به مستعمرات خویش رفتار میکند. در آنجا که دوام تسلطش مورد سوال قرار میگیرد به حمله و تجاوز نظامی دست میبرد (چک-سلواکی) و در آنجا که بهائی برای پرداخت معاملاتش لازم است حق حاکمیت این کشورها بمعرض فروش گزارده میشود اکنون برای زمامداران ریزینویست آلمان شرقی چاره دیگری باقی نمانده است بجز آنکه به شرایطی که در موافقت نامه اخیر آمد متن در دهند. هم اکنون در مساله بیست توافق هاسی حاصل شده که بموجب آن مطالبات پستی آلمان شرقی از یک ملیارد و سیصد ملیون مارک به سیصد ملیون مارک تقلیل یافته است. تنها نشانه مقاومت ریزینویست های آلمان شرقی در برابر این موافقت نامه اینست که بر سر ترجمه آلمانی پارهای از لغات که در موافقت نامه آمده چانه بزنند.

موافقت نامه اخیر سفیران چهار کشور آفدر مفتضحانه بود که اپوزیسیون پارلمانی آلمان غربی (دمکراتهای مسیحی) که از هزارین جناح های مرتجع این کشور هستند، نتوانست جهات "شیت" این موافقت نامه را ننماید. ولی ویلی اشتوف نخست وزیر آلمان شرقی مانند یک حاکم دست نشانده ناگزیر است که به زمامداران شوروی نامه بنویسد و از مساعی انسان برای "خل مساله برلن" که گویا ذاتا و اصولاً از طریق انترناسیونالیسم پرولتاری انجام گرفته است، سپاسگزاری کند.

از کرامات «انقلاب اداری»!

در زبان فارسی برای نشان دادن هرج و مرج و نابسامانی محل یا دستگاهی میگویند: در آنجا شتر با بارش گم میشود ولی در عهد سلطنت محمدرضاشاه و سازمان امنیت که ایران در اثر "انقلابات دوازده گانه" و از آنجمله "انقلاب اداری" به "تمدن بزرگ" نزدیک میگردد دیگر این مثل کهنه شده است و کوچک است و فراخور بزرگی های این عهد نیست. برای نمونه میتوان خبری را که روزنامه "اطلاعات" در شماره ۱۳ تیر درج کرده بود یاد آورد. اطلاعات مینویسد: تعدد اداری تیر آهن بوزن یکصد و بیست تن در شهر جلفا ناپدید شد. باین معنی که چندی پس از ترخیص محموله های تیر آهن در گمرک و تحویل آنها به انبار معلوم گردید که صد و بیست تن آنها از انبار گم شده است.

یک شتر با بارش کجا و یکصد و بیست تن تیر آهن کجا! باید آن مثال کهنه را بنسایت حال اصلاح کرد و گفت: امنیت... و البته شمس را هم نباید فراموش کرد... در ابر ان بحدی است که فقط در یک دستبرد در شهر جلفا صد و بیست تن تیر آهن گم میشود!

"بازگشت به مارکس!"

بیستم و در زمانی که سرمایه داری شکوفان دیری است جای خو را به امپریالیسم داده است، در زمانی که بر پایه افکار ایدئولوژیک مارکس سوسیالیسم در اتحاد شوروی در شرایط کامل احاطه سرتما داری به تحقق درآمد) اگرچه برائش خیانت زمامداران این کشور پسرمانی اداری بازگشت) در زمانیکه طبقه کارگر چین در کهوری نیمه مستعمره و نیمه فئودال با انقلاب پرولتاریائی تحقق بخشیده است، در زمانی که سرمایه داری، نخستین مرحله بحران عمومی خود را پشت سرگذاشته و مرحله جدید از بحران خود را میگذراند. روزانی که در آن امپریالیسم روزوال میروید و سوسیالیسم راه اعتلا می یابد، بالاخره در زمانی که مارکسیسم، پرولتاریات انقلابی، پراتیک انقلابی، طولانی و عطیلی را از سرگذاشته و با تعمیم تجارب انقلابی، تئوری مارکسیسم را به مقیاس بسیار وسیعی غنی ساخته و تکامل بخشیده است.

چنانکه می بینید شعار "بازگشت به مارکس!" تلاش بی حاصل برای بازگرداندن چرخ تاریخ به قهراست، مبارزه با مارکسیسم در زیر پرچم مارکس است، مبارزه با اندیشه مائو است، مبارزه با کونینسم است. کوشش در خنثی کردن انرژی انقلابی جوانان انقلابی است. اما ضد کونینسم، بهر شکل و هیبتی که درآید، محکوم به شکست است.

بازگشت به... بقیه از صفحه ۱ امپریالیسم بدست دهد نمیتوانست چگونگی ساختمان سوسیالیسم را در این یا آن کشور، تحت این یا آن شرایط روشن سازد.

دانشمندی که پس از مارکس کارها و تئوری انقلابی مارکس را دنبال کردند. هر یک تحولات جامعه را بطور علمی بررسی نمودند و با تحقیقات خود دانشی را که مارکس پایه گذاشته بود، تکامل بخشیدند، غنی ساختند. از اینجهت برای فراگرفتن مارکسیسم نه تنها باید به مطالعه آثار مارکس پرداخت بلکه تکامل بندی مارکسیسم را نیز که با دست نوابخی مانند لنین، استالین، مائوتسه دین صورت گرفته است دریافت آید. در نیای امروز بدین شناخت امپریالیسم میتوان از مبارزه بخاطر آزادی و استقلال کشورهای مستعمره و وابسته سخن گفت. مارکسیسم در آثار مارکس خلاصه نمیشود و تمام تکامل آنرا بعد از مارکس نیز در بر میگیرد چنانکه در مورد هرد انشعاب یگرو وضع بر این منوال است هیچ دانشی نیست که پس از پیدایش بخشگ، در یکجا بایستد و رشد و تکامل نیابد. هیچ دانشی نیست که یک تن به تنی آنرا پایه گذارد، تمام گفتنی هارا در باره آن بگوید و محلی برای بسط و تکامل بعدی آن باقی نگذارد. مارکسیسم علم است و از این قاعده مستثنی نیست.

شرهای تلخ از... بقیه از صفحه ۱
 شد "۲" اسامی قرار است ۵ هزارتن بیونجه خشک آماده برای
 مصرف دام از این واحد گنمت و صنعت به واپس صادر گردد...
 در واحد موزی علاوه بر مارچوبه و بیونجه ۴ کوجه قرنگ نیز گنمت
 شده که... از سال آینده بصورت پودر درآمده و بخارج صادر
 خواهد شد. (بمستثنی ۴ اسفند ۱۳۴۹)

در سایر واحد های گنمت و صنعت که در اختیار دیگر مایه
 داران خارجی است وضع بهمین منوال است. بدیهی است اگر
 این زمینهای حاصلخیز بخاطر مصرف داخلی مورد استفاده قرار
 نگیرد و به نیازمندیهای داخلی توجه میشد بیقین ما نه تنها
 از لحاظ مواد غذایی در ضیفه نبودیم بلکه میتوانستیم صادراتی
 نیز داشته باشیم.

صاحبان ایرانی املاک وسیع نیز از تولید محصولات
 کشاورزی احتیاجات کشور را در نظر ندارند و هدفشان صدور
 بخارج است. چنانکه محصول پنبه سرزمینهای وسیع و حاصل-
 خیز دشت گرگان که در دست شاه و درباریان است بخارج
 صادر میشود و حتی نیازمندیهای کارخانه های نساجی داخلی
 مورد توجه قرار نمیگیرد باین عنوان که گویا "کارخانه نساجی"
 ما و اصولا این صنعت یکی از صنایع ناموفق کشور ما است که حتی
 مصرف کننده داخلی را نمیتواند رضی کند چه رسد بخارجی و تا
 کون اکثر کارخانه های این رشته یا ورشکست شده اند و یا بسا
 مشکلات مالی روبرو گردیده اند. (تهران اکونومیست شماره
 ۸۹۹ مورخ ۲۳ مرداد ۱۳۵۰)

البته تعجب نخواهید کرد اگر بشنویید که واحد های گنمت
 و صنعت مختص به سرمایه داران خارجی است و سرمایه داران
 ایرانی را از این تمد کلاهی نیست. بنا نوشته "تهران اکو-
 نویست" در پاسخ یک سرمایه دار ایرانی که پرسیده است:
 "چرا امتیازاتی را به این قبیل شرکتها میدهند به ایرانی ها
 نمیدهند" "مقامات مربوطه" چنین اظهار نظر کرده اند: "وزارت
 آب و برق و صندوق توسعه کشاورزی و سایر دستگاههای مربوطه
 برای واحد های بزرگ گنمت و صنعت که مدیران آنها دارای
 صلاحیت علمی و مالی باشند امتیازاتی از قبیل ارزانی آب و
 زمین و اعطای وامهای بزرگ قائل میشوند بنابراین چنانچه یک
 شرکت داخلی دارای همین صلاحیت علمی و مالی باشد نمیتواند
 دستگاههای مزبور برای آنها هم امتیاز قائل خواهند شد...
 منتها باید اقرار کرد که متأسفانه بسیاری از شرکت های داخلی
 دارای آنچنان شرایط و آنچنان مدیریت نیستند که بتوانند
 چنین واحد های عظیمی بوجود آورند (شماره ۸۱۷ مورخ ۲۸
 آذر ۱۳۴۹)

وقتی ایرانی علی رقم هزاران سال گنمت و زرع هنوز شا-
 یستگی و لیاقت تولید محصولات کشاورزی سنتی را هم تحصیل
 نکرده باشد بدیهی است که خارجی باید جای وی را بگیرد!
 با همین "استدلال" سرزمینهای بسیار وسیع از خاک میهن ما
 در حاصلخیزترین و مساعدترین مناطق کشور با شرایط بسیار
 مساعد به سرمایه داران آمریکائی ژاپنی فرانسوی انگلیسی و
 ... واگذار میگردد ایرانی گویا "صلاحیت علمی و مالی ندارد"
 پس باید ایران را به بیگانگان فروخت. چنین است منطق
 استعمارگران که "مقامات مربوطه" در راس آنها شاه تحصیل
 ایرانیان میدهند و بری لیاقتی ایرانی صحنه میگردد.
 عامل دوم انحطاط کشاورزی، ناکافی بودن اعتبارات کشاورزی
 در نقشه های اقتصادی است. با آنکه کشور ما با مشکلات تنان
 و گوشت، سیبزمینی، سبزی و میوه روبرو است معدنک اعتبارات
 کشاورزی پیوسته رو بکاهش میرود "یکی از بزرگترین نواقص سیستم
 کشاورزی ما کمی اعتباراتی است که به این بخش اختصاص یافته
 و جای بسی تأسف است که در برنامه چهارم عمرانی کشور منتها
 این نقش مرتفع نگردیده بلکه توسعه یافته است." (تهران اکو
 نویست شماره ۹۰۲ مورخ ۳ شهریور ۱۳۵۰)

سیستم اعتبارات که در دست سرمایه داران خارجی است
 و بر محور منافع سرمایه داران خارجی میگردد به رشد کشاورزی
 ایران علاقهای ندارد و به نیاز کشور به محصولات کشاورزی خارج
 بدیده تأیید میگردد زیرا هزاندازه کشور ما نیاز بیشتری بخارج
 پیدا کند هزاندازه شرایطهای زندگی ما بیشتر در دست امیر-
 یالیست ها باشد، سلطه و اقتدار آنها بیشتر فزونی میگردد
 و کشور ما در برابر آنها بیشتر ضعیف و زبون میگردد. سال

گذشته برای رفع نیازمندیهای داخلی مقدار ۲۵۰ هزار تن گندم
 از امریکا خریداری شد. اسامی این مقدار بیک طبعین تن
 بالغ گردیده است. باشد که سال آینده خرید غلات از این هم
 فزاید تر رود!

عامل سوم انحطاط کشاورزی کم شدن نیروی کار در روستا
 است. "اصلاحات ارضی" بسیاری از دهقانان را بسوی شهر
 راندند و این آنکه جای آنها را در تولید پرکند. دولت ایران
 مدعی است که در کشور ما نبر دهقانی نیست که مالک زمین
 نباشد. دروغ بزرگی است معدنک کسی آنرا باور نمی کند.
 دهقان مالک زمین که زندگی نسبت به سابق بهبود یافته
 باشد زمین و در خود را هرگز ترک نمیگوید. آیا اینهمه
 دهقانانی که به شهرها روی میآورند و انبوه این زمره دهقان-
 است که آنها را بروستا برگردانند، اینهمه دهقانانی که سا-
 لیانه به شیخ نشینهای خلیج فارس مهاجرت میکنند و عده ای از
 آنها جان خود را نیز بر سر این کار میگذارند در نبردهای
 نان مالک زمین اند؟ افسانه زمین دارشدن همه دهقانان
 افسانه هزارویکشب است، افسانه ای که از دهان "کشور ش-
 قری بیستم" بیرون میاید.

این عوامل همراه با عوامل دیگری از قبیل احتکاز
 مداخله واسطه ها، مداخله سودجویانه مأمورین دولت و حال
 سازمان امنیت و نظائر آنها، چنین است آنچه که قوت لایموت
 توده های مردم را از آنها گرفته است. این وضع روز بروز
 بوخامت بیشتری میگراید و مردم را بیشتر بستوه میآورد و معصیان
 و امیدارد. شاه و دولت ایران که خود مسبب بروز این وضع اند
 نمیتوانند از حدت آن جلو گیرند.

تنها انقلاب ارضی، انقلابی که با دست توده های
 دهقان و بهرهبردی طبقه کارگر صورت گیرد کشاورزی ایران را در
 جهت منافع زحمتکشان و مصالح کشور سوق خواهد داد و آنرا
 هم آهنگ با شعب و بکار اقتصاد ملی شکوفان خواهد ساخت.

از زندگی مردم

"مهاجرت غیر طبیعی و بیش از اندازه (از روستاها -
 بشهرها) در سال جاری شدت پیدا کرد... علت اول همانا
 خشکسالی بیش از اندازه قسمت های جنوبی و شرقی ایران
 است... طبق اطلاعاتی که بدست آمده برخی از نقاط
 مذکور منجمد تعدادی از روستاهای سیستان که دچار بی آبی
 شده اند طرف چند ماه بگی تخلیه شده است و در عوض نریزی
 کار در قسمت هائی نظیر کزکان بقری زیاد شده که سطح
 دستمزدها بیک ثلث تقلیل یافته است. علت دوم اینست که
 اختلاف بین شهر و روستا آنقدر زیاد است که...
 "تهران اکونومیست" ۲۲ خرداد ۱۳۵۰

درود به نگاره... بقیه از صفحه ۱
 و زحمتکشان در تار بیخ
 مارس ۱۹۶۶ شعر بر اقداماتی بجهت انتقالی کردن شیوع و
 سبک کار در مبارزه بر علیه بقایا و مظاهر ایدئولوژی نئولیبرالتاریا
 در اذهان خلق و جهت تقویت دفاع کشور، نقش تاریخی بازی
 کرد. اینک آلبانی سوسیالیستی با گام هائی مطمئن تر و بلند
 تر از همیشه در راه ساختمان کامل سوسیالیسم روان است.
 امروز حزب کارآلبانی در کار حزب کبیر کمونیست چین
 بر شاهراه مبارزات خلق های انقلابی جهان بر ضد امپریالیسم
 و سوسیال امپریالیسم و ارتجاع نوری افکند.
 خدمات شما و رهبر بزرگ شما رفیق انورخوجه بنهضت
 کمونیستی و انقلابی گیتی، بهمه خلق های گیتی خدمات تاریخی
 و فراموش نشدنی است. پیروزی های شما پیروزی مارکسیسم
 لنینیسم است. پیروزی انقلاب جهانی است. ما از جان و دل برای
 نگاره ششم حزب کارآلبانی آرزوی موفقیتیم.
 پیروز باد دشمن نگاره حزب کارآلبانی!

درود پرشوره مارکسیست لنینیست کبیر رفیق انورخوجه!
 درود پرشوره به خلق قهرمان آلبانی!
 زنده باد انترناسیونالیسم پرلتری!

سازمان مارکسیست - لنینیستی توفان
 ۲۱ اکتبر ۱۹۷۱ - ۲۸ مهر ۱۳۵۰

این خانه بیدار است...

قصیده زبیر را لاهوتی کرمانشاهی در نوامبر ۱۹۲۳ در کشور
 اتحاد شوروی که آن روز مهد انقلاب بود در وصف قصر کرمان
 اقامتگاه تزاران در بوز و تزاران سوسیال امپریالیست امروز ساخته
 است. ما ایبانی از آن را بناسبت جشنهای تخت جمشید تجدید
 طبع میگسیم:

تا چندگی گریه بر سر دست نوشروان -
 در قصر کرمانی دل اسرار تباران
 از خون دل خلق است هر نفس در این گنبد
 خاک تن مزدور است هر خشت در این ایوان
 این خانه بیدار است بادیده عبرت بین
 زبیری همپایه خون دوهزار انسان
 این قصر که بی بینی بر روی تو میخند
 بر گشته مظلومان بسیار شده گریبان
 اینجا و مد این را مزدور بپا کرده است
 این قصر رمانف شد آن سستد بن ساسان
 تا پایه هر برجی زین کاخ شود آسار
 صد سلسله شد معدوم صد ناحی شد ویران
 ز این جاست که میگردد هر روز نفع شاه
 برقتل در صد مزدور اعضاء درود فرما
 دندان هر برجی چشمت است که میگردد
 بر ماتم مزدوران، برداست دهقانان
 بسیار ستکاران از رنجبران گشتند
 تا آنکه در این ایوان راحت بکند سلطان
 و آنانکه بخون دل این کاخ بپا کردند
 یک آب ننوشیدند تا راحت جسدان در آن
 در نقشه این خانه مرگ فقرا شد طرح
 معمار ستم چون ریخت شالوده این بنیان
 ای کارگر از اینجا چون میگردد بشنوی
 این ناله زهر خشتی این نگه زهر ارکان
 تو یا بسرمایه ما تنگ از ایمان نیست
 چون ما چو تو مزدوریم تو نیز چو ما دهقان
 ما هم چو تو چندی پیش از کارگران بودیم
 ما راستم اینجا کارگر با خاک زمین یکسان
 هر شب تن صد مظلوم آفتشده خون میشد
 تا آنکه در این ایوان صد حور شود رقصان
 بر گشته هر مظلوم ما نوحه سزا بودیم
 بر گشته مظلومان جز ما که شود سویان
 ناگاه زمین لرزید و ز دور فلک ترسید
 چون داد درفش سرخ بر محو ستم فرما
 اردی در ستم بگریخت و زنجیر جفا بگسیخت
 از زنجیر معصوم و ز کارگر سرمان
 (۱) در اشعار لاهوتی گفته "مزدور در همه جا بمعنای
 کارگر بکار رفته است."

سرنگون باد... بقیه از صفحه ۱
 سرنگون باد رژیم محمدرشاهاهی به نیروی
 جنگ توده های تحت رهبری حزب طبقه کارگر ایران.

دوست گرامی ت. ن نامه شما رسید.

عنوان مکاتبات
 X GIOVANNA GRONDA
 24030 VILLA D'ADDA/ITALY
 حساب بانکی
 X GIOVANNA GRONDA
 CONTO 12470/11
 CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
 MILANO/ITALY

درس زمین آزاد شده ظفار

۱۲ سپتامبر ۱۹۷۰ در قسمت شرقی منطقه آزاد شده ظفار، جنبش انشعابگرا نه ارتجاعی روی داد. "جبهه توده‌های آزادی خلیج اشغال شده عربی" که رهبر مبارزه نجات بخش است در تاریخ ۱۲ ژانویه ۱۹۷۱ بیانیه ای تحت عنوان "نیروهای ضد انقلابی و جنبش ۱۲- سپتامبر منتشر ساخت که مآ خلاصه‌های آن را از نظر خوانندگان گرامی میگردانیم

و آئین اسلام را از میان بردارند. همه زن هادر ارتش نجات بخش ظفار بدکارانند، و غیره. باین طریق در منطقه شرقی بین جبهه تودهای و کارهای انقلابی و رهبران از یک سو و توده‌های خلق از سوی دیگر محیط ناسالمی بوجود آوردند. شرایط موجود منطقه نیز بآنها کمک کرد. آنگاه نیروهای ضد انقلابی، بکمک حکومت دست نشانده عمان، به جنبش انشعابگرا ۱۲ سپتامبر ۱۹۷۰ دست زدند. ۴۰ تن از کارهای ارتش توده‌های و میلبیس و اعضا رهبری را که در منطقه شرقی بودند دستگیر کردند تا آنها را به حکومت عمان تحویل دهند. ولی ارتش توده‌های وارد منطقه شد و از هدف های فتنه انگیزان جسیلو گرفت.

توسعه و رشد نهضت آزادی بخش ملی و مبارزه بر ضد امپریالیسم جهانی و دستیاران طبقاتی باعث شده است که مبارزه طبقاتی در جهان بمرحله جدید و قاطعی گام گذارد. این نهضت انقلابی عظیم روز افزین بر سراسر آسیا، آفریقا و امریکای لاتین دامن گسترده است. قطعنامه‌های کنگره و م جبهه توده‌های ظفار از نقشه‌های امپریالیستها بر ضد خلق ظفار پرده برداشت و منطقه خلیج را در آستانه مرحله جدید و قاطعی از مبارزه بر ضد نیروهای استعماری و امپریالیستی جهانی و دستیاران طبقاتی آنها قرار داد و خطر بزرگی برای منافع آنان بوجود آورد. از آن تاریخ بعد بویژه سرزمین عربستان مورد هجوم امپریالیستی و ارتجاعی واقع شده. اگر در نظر گرفته شود که این سرزمین یکی از منابع مهم بهره برداری انحصاری نفت خوار امپریالیستی است علت سراسیمگی امپریالیست ها آشکار تر میگردد.

اولین قسمت از نقشه امپریالیست ها عبارت بود از خلق سلطان سعید بن تیمور و نشان دادن سلطان قابوس برجای وی. واضح است که دولت دست نشانده کونی مولودا امپریالیسم انگلستان و امریکاست و اصلاحات دموکراتیکی که بدروغ وعده میدهد و برخی تغییرات جزئی که در دولت وارد نمیکند (مانند اخراج بعضی از چاکران سلطان مخلوع) چیز دیگری جرنقیته استعماری نیست و هدفش برانداختن انقلاب است.

دومین قسمت از نقشه امپریالیست ها عبارت بود از ایجاد جنبش انشعابگرا ۱۲ سپتامبر در منطقه شرقی ظفار. نیروهای ضد انقلابی پیش از آنکه باین اقدام دست بزنند به پختن کارهای و افتراهای کوناگون بر ضد انطبظ ظفار و کارهای انقلابی پرداختند. مسئله شایع ساختن جبهه توده‌های آزادی بخش ظفار کمیونست است. همه رهبران آن کافراند و میکوشند کمند هب

جنبش از جنبش انشعابگرا ۱۲ سپتامبر آن بود که:
۱- کارها و عناصر انقلابی را که در ارتش آزادی بخش و میلبیس توده‌های بودند بکنی در منطقه شرقی از بین ببرند. ۲- منطقه شرقی را از سایر مناطق آزاد شده ظفار جدا سازند تا محاصره مناطق مذکور آسان تر گردد. ۳- انقلاب نیم روشن را بتدریج از مضمون و محتویات ایدئولوژیک، سیاسی و استراتژیک آن تهی سازند.

جنبش انشعابگرا ۱۲ سپتامبر بوجود آمد ریز ۳۰ سپتامبر نفس باز بسین کشید. نیروهای انقلابی ارتش آزادی بخش توده‌های و میلبیس توده‌های و کارهای انقلابی و رهبری توده‌های وسیع خلق همگی با آگاهی و با حس مسئولیت به هدف های جنبش مذکور توجه کردند و اقدامات سریع برای جلوگیری از آنها بعمل آورد و باین طریق توانستند نقشه دشمن را که میخواست جنگ برادرکی و وحشتناکی برآه اندازد و انقلاب را بدست آورد ها و توده‌ها را بدست انقلاب بکوبد برعم زنند. نیروهای انقلاب بر همه اوضاع منطقه شرقی کاملا مسلط شدند بقیه در صفحه ۲

بازگشت به مارکس؟!!

اخیرا در میان جوانان خارج از کشور "دانیایی پیدا" شده اند که علاقه مندان به مطالعه مارکسیسم را فقط به مارکس مراجعه میدهند. بنظر آنها هر پیشرفتی که در دانش مارکسیسم پس از مرگ مارکس صورت گرفته، هر آنچه که بعد از مارکس مانسد گنجینه گرانبهائی به مارکسیسم افزوده شده است، ملاحظه نمیشود.

این "دانیایان" برآنند که در گذشته دانشمندی بنام مارکس میزیست که با تحقیقات خود در زمینه شناخت جامعه و قوانین آن دانش را پایه گذارد. اما این دانش با مرگ این دانشمند گویا بگرفت و از تکامل ایستاد. آنچه که جانشینان واقعی مارکس بر این دانش افزودند، با مارکسیسم مارکسوجه مشابهی ندارد و لذا اگر کنشی واقعا میخواست مارکسیسم بیاموزد باید پیش از یک قرن عقب برگردد، به مطالعه آثار مارکس برود، اثر "کاپیتال" بخواند. مطالعه آثار لنین، استالین و مائوتسه دون وافی به مقصود نیست، کوششی عبث و بیحاصل است. با مطالعه آثار این بزرگان گویانیوتیان به مارکسیسم دست یافت.

"بازگشت به مارکس!" چنین است شعار که این آقایان در گوش علاقه مندان به مارکسیسم زوزه میکشند. "بازگشت به مارکس!" بهمان اندازه بیخ و بیمعنی است که فی المثل برای شناخت تکامل موجودات زنده باید به داینور برگشتن گنجینه ای را که پس از وی بدست آمده، آن دانشمندی را که تکامل تئوری وی بر اخته اند بی ارزش و بی اعتبار شمرند. "بازگشت به مارکس!" بهمان اندازه بیخ و بی معنی است که برای آموزش فیزیک باید به نیوتون برگشت یا برای شناخت انچه دموکریست، "بازگشت به مارکس!" بهمان اندازه بیخ و بی معنی است که...

اما علی رغم این امر بدیهی کسانی مدعی اند که برای شناخت مارکسیسم باید به مارکس برگشت و تمام تکامل مارکسیسم را در دوران بعد از مارکس نادیده انگاشت. مارکس خود هرگز ادعا نکرد که هر آنچه گفتنی است او گفته است و بر آن چیزی نمیتوان افزود. چنین ادعائی در تناقض کامل با آموزش مارکس در تناقض کامل با واقعیت حقیقت است.

جامعه انسانی هرچه پیش میرود با سرعت بیشتری دستخوش تغییر و تحول میگردد. صورت بندیهای اجتماعی جای یکدیگر را میگردند، و گاه در یک صورت بندی مرحله ای نو بجای مرحله ای کهنه می نشینند. از اینرو آنچه که تا دیروز صحیح بود امروز ممکن است صحیح نباشد. آنچه که دیروز واقعیت جامعه را منعکس میساخت، امروز ممکن است انعکاس واقعیت نباشد یا انعکاس کامل واقعیت نباشد. تنها در سایه مطالعه دقیق و عمیق تحولات جامعه است که میتوان دریافت که امیک از حقایق دیروزی برجای خود باقی مانده و که امیک دستخوش تحول گردیده است. یک تن به تنهایی، هر قدر نبوغ و دهای وی مانند مارکس و لنین درخشان باشد قادر نیست جامعه انسانی را یکبار برای همیشه و در گنجینه تحولات آن در یاد بردارند و قوانین عام تکامل آن، قوانین خاص و ویژه گهای هر یک از مراحل را بدست بدهد.

مارکس در دوران سرمایه داری شکوفان میزیست. در دورانی که سرمایه داری هنوز قوس صعودی خود را می پیچد و مارکس با تشریح دقیق و عمیق جامعه سرمایه داری قوانین تکامل آنرا دریافت و براساس این قوانین فرجام آنرا پیش بینی کرد. اما سرمایه داری بر اثر پیشرفت خود وارد مرحله نوینی گردید. مرحله امپریالیسم که در کنار قوانین جامعه سرمایه داری ویژه گها و قوانین خاص خود را داراست. بدون شناخت امپریالیسم بدون شناخت تضاد های دورنی آن، بدون شناخت قوانین تکامل آن پیروزی انقلاب پرولتاریائی، ساختمان جامعه سوسیالیستی و بسط و گسترش سوسیالیسم امکان پذیر نیست. مارکس نمیتوانست ویژه گها و قوانین خاص امپریالیسم و دنیای امپریالیسم و شرایط پیروزی انقلاب سوسیالیستی بقیه در صفحه ۲

سوداگری در مسئله برلین

بسم آلمان بدست آورده است و بدین خاطر نیازی بدان نبود که حاکمیت آلمان شرقی بمعرض فروش گذارده شود. ولی دولت شوروی برای بدست آوردن امنیت از آنکه تفویض آنها مشروط به اضا این موافقت نامه بوده این معامله را انجام داده و به هر شرطی که امپریالیستهای غرب در مقابلش گذارده اند تسن در داده است.

دولت اتحاد شوروی از چندی پیش با حرارت شدیدی خواهان تشکیل کنفرانس امنیت اروپاست. هدف از تشکیل این کنفرانس بطور کلی مصالحه با امپریالیسم آلمان بخاطر آرام کردن "پشت جبهه" شوروی برای مقابله با جمهوری توده‌های چین و سرکوبی جنبش های آزادی بخش است. نظیر این کنفرانس را برتلف برای آسیا نیز پیشنهاد کرده است (پیمان امنیت جمعی آسیا) تا در آسیا نیز به مان منظور آرامش برقرار باشد. علاوه بر این شتاب شوروی در اضا این موافقت نامه بخاطر هدفهای مستقما اقتصادی نیز هست. دولت شوروی و آلمان غربی در سال گذشته قراردادی با یکدیگر اضا کردند که بایش در آلمان طرفین نیز تصویب شود. ولی امپریالیستهای آلمان غربی تصویب پارلمانی آنرا موکل به "خسل ساله برلین" کرده بودند. دولت شوروی که سزونت آن قرار داد را در خطر میدید برای آنکه هرچه زودتر قرار داد از مجلس آلمان غربی بگذرد و بدین وسیله شرایط کمکهای اقتصادی و فنی آلمان غربی به شوروی فراهم گردد، به این موافقت نامه تسلیم طلبانه تن در داد.

اکنون سوسیال امپریالیسم شوروی با مشکلات اقتصادی و فنی گوناگونی روبروست. هم اکنون قاصدان خویش را به این سو و آنسوی کشورهای غرب میفرستد تا بنگاههای برای ایجاد یک کارخانه کاسیون سازی در سمبری بیابند و برای آن در غرب سرمایه پیدا کنند و سرمایه گذاران را بازم بیشتر بخاک شوروی بکشانند. دولت شوروی مدعی است که کار بقیه در صفحه ۲

موافقت نامه ایکه در ۲۳ اوت توسط سفیران چهار کشور (امریکا، فرانسه، انگلستان، شوروی) در برلین منعقد گردید کام جدیدی در سازش سوسیال امپریالیسم شوروی با امپریالیستهای غرب و تقسیم مجدد جهان بود. بموجب این قرارداد که ناظران سیاسی آنرا کام مهمی در راه الحاق برلین غربی میدانند، نمایندگی سکنه برلین غربی با آلمان غربی خواهد بود. جلسات تفرکیونتهای پارلمان آلمان غربی، جلسات کمیسیونهای مختلف این پارلمان و بسیاری از هیات های دولتی آلمان غربی مختارند در برلین غربی تشکیل گردند و بموجب این قرار داد دولت آلمان شرقی موظف است مسافرت اهالی برلین غربی را به آلمان شرقی مجاز سازد بدون اینکه مسافرت آنها بعنوان مسافرت به یک کشور مستقل قلمداد گردد. حتی در این موافقت نامه "پیوند" برلین غربی با جمهوری فدراتیو آلمان تأیید شده است. با اینکه برلین غربی در داخل خاک آلمان شرقی است و از لحاظ جغرافیائی پیوندی با آلمان غربی ندارد. بنابراین موافقت نامه کنترل صد ها کیلومتر جاده های مختلفی که آلمان غربی را به برلین غربی مربوط میسازد دیگر در اختیار آلمان شرقی نیست و با وجودیکه این جاده ها در خاک آلمان شرقی قرار دارند و بالطبع متعلق به این کشور میباشند. بنا بر قراردادی که در سال ۱۹۶۰ بین شوروی و آلمان شرقی باضا رسید، دولت آلمان شرقی دولتی است مستقل و سرنوشت راهبانی که به برلین غربی منتهی میشوند باید در مذاکره مستقیم با وی تعیین شود ولی اینکه روزیونتهای شوروی بدون توجه به این قرار داد استقلال و حاکمیت آلمان شرقی را زیر پا گذاشته بر سر آن به بندوبست با امپریالیست های آلمان غربی پرداخته اند. در ازا این امتیازات، قرار داد مذکور دولت شوروی را مجاز ساخته است که در برلین غربی کسولگری دائر سازد. ناظران سیاسی اظهار میکنند که حق داشتن کسولگری در برلین غربی حقی است که شوروی بعنوان دولت فاتح بر ناز-

درود پیشو و افتخار بزرگان دانیایی